

چرا امام حسن (علیه السلام) صلح کرد؟

<"xml encoding="UTF-8?">



بخش اول: دلایل صلح

الف: از منظر جبهه معاویه:

هدف اصلی معاویه «وصول کم هزینه به هدف» (یعنی همان حکومت) بود؛ زیرا می دانست صاحب اصلی حکومت امام حسن (علیه السلام) است و برای به دست آوردن حکومت باید - هر چند در ظاهر - صاحب اصلی آن را قانع و متعهد بسازد و بهترین راه آن صلح بود. به این ترتیب معاویه از نتایج نگران کننده جنگ که بارها به آن تاکید داشت و عواقب درگیری با فرزند رسول الله که جایگاه معنوی و اعتقادی مهمی میان مردم داشت، در امان می ماند.

تاریخ هم نشان می دهد هدف معاویه «سلطه» بود که با صلح بهتر تأمین شد. وی در خطبه اش در نخیله گفت: «من با شما جنگیدم که سلطه خود را بر شما ثابت کنم و این را خدا (با صلح) به من داد و شما ناراضی بودید.» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 16)

در کنار هدف اصلی، وی پنداشته بود کناره گیری امام حسن از حکومت به نفع او، در افکار عمومی به معنای کناره گیری از خلافت تلقی خواهد شد و او به عنوان خلیفه قانونی معرفی خواهد شد. مؤید این نظر بیعتی است که معاویه از مردم به عنوان خلافت خود می گرفت.

دستاورد دیگر این بود که در صورت رد صلح از سوی امام و ادامه جنگ و شهادت امام، هیچ دستاویزی برای قیام های مخالفان و... نمی ماند.

روشن است که با پذیرش مصلحتی صلح از سوی امام حسن (علیه السلام) و به بیان دیگر پذیرش «ترک مخاصمه» دستاورد رفع مسئولیت در صورت قتل امام، از بین می رفت. درباره حس سودجویانه و رسیدن به خلافت هم که امام حسن بارها حتی نزد خود معاویه موضوع واگذاری موقت حکومت و تفکیک حکومت و خلافت را مطرح می کرد. (بحارالانوار، علامه مجلسی، ص 44، ج 10، ص 138 و امالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، 1413 ق، ص 561). در مورد هدف اصلی «وصول کم هزینه معاویه به حکومت» سخن خواهیم گفت.

ب. دلایل صلح از منظر جبهه امام:

جریان شناسی دقیق دو طیف متعارض (صالحان و ناصالحان) نشان می دهد، «دنیازدگی و عدم دینداری»، مردم در نهایت موجب پذیرش صلح از سوی امام حسن شد؛ لذا آن حضرت این دو را به عنوان عامل صلح معرفی و با تعبیر «عبید الدنیا» از آنان یاد می کند. (بحارالانوار، ج 44، ص 21).

نقاط اوج این رویکرد را می توان در استقبال نکردن مردم از حضور در اردوگاه جنگ امام حسن یافت، به گونه ای که امام حسن فرمود: «شگفتا از مردمی که پی در پی نه حیا دارند، نه دین... اف بر شما ای بردگان دنیا...» (همان، به نقل از الخرائج و الجرائح، راوندی، موسسه امام مهدی، قم، 1409 ق، ج 2، ص 575).

همین طور در سردادن شعار زندگی، وقتی که امام فرمود: معاویه ما را به چیزی فراخوانده است که عزت و عدالت در آن نیست. اگر زندگی دنیا را می خواهید، می پذیریم و این خار در چشم را تحمل می کنیم و اگر مرگ را بخواهید آن را در راه خدا ارزانی می داریم.» راوی می گوید: همه فریاد زدند: «بل البقیة و الحیة». (بحارالانوار، ج 44، ص 21). مباحث مترتب بر دنیاگرایی مردم را مرور می کنیم.

1. آثار دنیاگرایی و دین نداشتن در رفتار مردم:

این آثار در قالب های مختلف خود را نشان داد که به واقع برخی محققان این آثار و معلول ها را به جای علت صلح مطرح می کنند. برخی از این آثار عبارتند از:

پیمان شکنی: وقتی سپاه قیس بن سعد قبیله به قبیله به معاویه پیوستند، امام فرمود: (پس از شهادت پدرم) با من به اختیار بیعت کردید و من هم پذیرفتم و در این راه بیرون آمدم و خدا می داند که چه تصمیمی داشتم،

ولی از شما سرزد آنچه سر زد.» (الفتوح، ج 4، ص 290).

خیانت به امام: رویکرد دنیاگرایی مردم - به ویژه خواص - را در قیام و صلح حسنی در آئینه خیانت هایشان باید دید، چنان که معاویه در آغازین لحظات اکثر آن را جذب کرد از جمله فرماندهی از قبیله کنده را با پانصد هزار درهم خرید و او با دویست نفر به معاویه پیوست و امام فرمود: «من بارها به شما گفته ام که شما وفا ندارید و بنده دنیاپسید.» (بحارالانوار، ج 44، ص 20).

مصمم نبودن به مبارزه: برای نمونه وقتی جاریه بن قدامه نزد حضرت آمد و تقاضای حرکت به سمت دشمن کرد. امام فرمود: اگر همه این مردم مثل تو بودند، رهسپارشان می کردم؛ ولی نصف یا یک دهم مردم این عقیده را ندارند.» (همان، ج 34، ص 18 و ر.ک. به: سیره پیشوایان، ص 110؛ حقایق پنهان، ص 216 و 213).

2. بازتاب دنیاگرایی مردم در جبهه امام:

تنها ماندن امام حسن (علیه السلام): حضرت بارها با این حقیقت تلخ روبه رو شد از جمله: در آغاز جنگ، وقتی به پل منیع رسید، حجر بن عدی از سوی حضرت، مردم را در مسجد جمع کرد و کوشید آنان را به جنگ تهییج کند. اما همه سکوت کردند؛ به گونه ای که عدی بن حاتم برخاست و گفت: سبحان الله! چقدر سکوت شما زشت است. آیا به امام و فرزند پیامبر خود پاسخ نمی دهید. (مقاتل الطالبیین، ص 59؛ امالی طوسی، ص 559).

امام در برابر اعتراض ها به صلح هم می فرمود: «سوگند به خدا! حکومت را به معاویه نسپردم؛ مگر اینکه یارانی نیافتم.» (احتجاج، طبرسی، ج 2، ص 71، بحارالانوار، ج 44، ص 147، بحارالانوار، ج 85، ص 212). حتی در دعاهاى امام نیز این مطلب هست.

ناامیدی از وصول به هدف با اقدام نظامی: هدف اصلی نظام امامت جامعه سازی و صیانت از جامعه النبی است. جنگ و صلح اموری فرعی اند که در مسیر جامعه سازی، به دلیل تعارض بنای جامعه جدید با منافع گروه هایی که از وضع سابق بهره می برند، پیش می آید وگرنه ائمه فارغ از این امور مشغول جامعه سازی اسلامی و تحقق مدینه النبی می شدند.

امام حسن (علیه السلام) هم در این مسیر ناچار به جنگ شد و پس از تنهایی، ناامیدی از ادامه وصول به هدف با اقدام نظامی پیش آمد. امام هنگام امضای صلح نامه فرمود: «اینک پیش آمد من، به ناامیدی از حق که زنده دارم و باطلی که بمیرانم، رسید.» (علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، ص 221 و ر.ک. به: تاریخ طبری، ج 3، ص 165؛ الفتوح، ج 3 و 4، ص 292 - 294؛ اعلام الوری، ج 1، ص 403).

پذیرش گزینه صلح: این بخش از تصمیم امام پیامد طبیعی حوادث قبلی و ناامیدی از وصول به هدف با جنگ بود. روایاتی که امام حسن در آنها می گوید «اگر یارانی داشتم، صلح نمی کردم...» گویای این است که امام صلح

را به عنوان استراتژی اتخاذ نکرد؛ بلکه طبق وضعیت موجود ناچار به استفاده از آن شد. (نمونه ای در پاسخ امام به زید بن وهب جهنی: ر.ک.به: احتجاج، ج 2، ص 69).

بخش دوم: آثار صلح

آیا منافعی که امام از ترک جنگ به دست می آورد، قابل رقابت با دستاورد معاویه بود؟ آیا دستاورد امام حسن (علیه السلام) از این اقدام بیشتر از دستاورد احتمالی وی از جنگ بود؟ در صورت مرجوح بودن دستاوردهای امام، آن حضرت نباید صلح را بپذیرد. آثار آینده نشان می دهد که در هر دو صورت دستاوردهای امام راجح بود. برای این منظور باید آثار صلح را مرور کنیم.

1. بقای نظام امامت:

اصلی ترین اثر صلح بقای نظام امامت برای حفظ اسلام بود. امام در جواب ابوذر غفاری فرمود: «اردت ان یکون للدين ناعی»؛ خواستم حافظی برای دین باقی بماند. (حیة الامام الحسن بن علی، باقر شریف قرشی، دارالبلاغه، بیروت، 1413 ق، ج 2، ص 269؛ حقایق پنهان، ص 215).

2. بقای شیعیان:

امام به ابوسعید عقیصا فرمود: «اگر صلح نمی کردم، روی زمین از شیعیان ما کسی نمی ماند.» (بحارالانوار، ج 44، ص 1، و موارد دیگر. ر.ک.به: همان، ص 106، 57؛ و ج 85، ص 212؛ حلیة الاولیاء، ج 2، ص 36؛ حیاة الامام الحسن بن علی، ج 2، ص 178).

3. حفظ دین و رعایت مصلحت امت پیامبر:

در آن موقعیت روم شرقی آماده حمله به نظام اسلام بود و جنگ داخلی موجب وصول آنان به هدف نابودی اساس اسلام می شد. (سیره پیشوایان، ص 97).

امام هم می فرمود: «ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود... خواستم دین خدا حفظ شود.» (حقایق پنهان، ص 197؛ به نقل از حیاة الامام الحسن، باقر شریف قرشی، ج 2، ص 280 و ر.ک.به: همان، ص 276).

هر چند این سخن عام است و ممکن است منظور غیر از خطر روم شرقی باشد، ولی اصل حفظ دین در آن لحاظ شده است. امام بارها اشاره می کرد که مصلحت و حکمت این کار، هر چند پنهان، خیلی مهم است. از جمله نزد معاویه فرمود: «من مصلحت امت را در نظر گرفتم و... در این کار جز صلاح و دوام مردم را نخواستم.» (بحارالانوار، ج 44، ص 54 و ر.ک.به: احتجاج، ج 2، ص 67).

4. ترجیح امنیت بر اختلاف:

امام هنگام کوچ از ساباط فرمود: «انس، آسودگی و آشتی میان مردم از جدایی، ناامنی، کینه ورزی و دشمنی که شما خواهانید، بهتر است.» (الفتوح، ج 3، ص 289 و 295).

5. تامین عزت واقعی:

صلح هر چند در ظاهر عقب نشینی بود؛ اما به واقع عامل عزت شیعیان و شکست ناپذیری ابدی آنان شد؛ لذا امام در برابر سلیمان بن صرد که به عنوان مذل المومنین به امام سلام می دهد، فرمود: سوگند به خدا! اگر زیر دست و در عافیت باشید، نزد من محبوب تر است از اینکه عزیز باشید و کشته شوید.» (الامامة و السياسة، ص 163 و ر.ک.به: موارد دیگر: همان 166، تاریخ ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن، ص 171).

در پرتو آثار

این آثار نشان می دهند که:

1. اقدام نظامی و تداوم جنگ فاقد دستاورد معین و قابل اعتنا بود و صلح تاکتیکی (ترک مخاصمه) نسبت به جنگ راجع بود. همین طور در مقایسه دستاورد دو طرف از صلح، دستاورد امام به مراتب بیشتر بود؛ زیرا یکی از دستاوردهای امام، از ترک مخاصمه حفظ اصل موجودیت نظام امامت و شیعیان بود و اگر چنین نمی کرد، اینها از بین می رفت.

آنچه معاویه به دست آورد وصول به حکومت بود که البته دوام چندانی هم نیاورد و با قیام امام بعدی از همین نظام امامت در خطر، به طور کلی متزلزل شد؛ اما نظام امامت با حفظ اصل امامت و موجودیت شیعه، هر چند به گونه ای حداقلی، بقای خود را تضمین کرد و شیعیان در فرصت های مناسب آینده به بازسازی خود پرداختند.

2. ادعای ناکار آمدی صلح به دلیل وفادار نماندن معاویه به شرایط و اعمال استبداد علیه شیعیان (حقایق پنهان، ص 198). صحیح نیست؛ چون تأمین هدف اصلی [تداوم نظام امامت به عنوان نگهبان انقلاب پیامبر] به عصرهای بعد هم مربوط می شود. این هدف با این صلح تأمین شد و اقلیت شیعه و اصل امامت با حفظ موجودیت خود از این تنگه سخت گذشت؟

3. ادعای برابری صلح با شکست و ذلت (برداشت حجر بن عدی، بحارالانوار، ج 44، ص 57). هم درست نیست؛ چون با حفظ امامت و تشیع، خطر نابودی کامل آنها از بین رفت و چه پیروزی از این بالاتر. (همان، پاسخ امام به حجر).

4. تدبیر صلح در برابر خطراتی که اساس تشیع، اسلام و امامت را تهدید می کرد، نشان می دهد که این تصمیم از روی جهل و کم کاری هم نبود. (برداشت ابوسعید از صلح، همان، ص 1). امام هم با اشاره به پنهان بودن مصلحت صلح و تشبیه آن به داستان سوراخ کردن کشتی و... توسط حضرت خضر و شکایت موسی... فرمود: «وقتی من از جانب خدا امام مسلمانانم، نباید در جنگ و صلح مرا به نادانی متهم کنید؛ گرچه حکمت و علت آن را ندانید و امر بر شما مشتبه شود.» (همان).

5. اتهام نداشتن خط مشی ثابت توسط ائمه هم درست نیست؛ زیرا هدف اصلی حفاظت از نظام پیامبر و جامعه سازی اسلامی در سایه حفظ امامت است که طبق شرایط به شیوه های مختلفی اجرا می شود. صلح یا جنگ هدف نیستند تا ائمه متهم به تشمت و پراکندگی هدف ها شوند؛ بلکه شیوه های وصول به هدف اند. از این رو شهید مطهری معتقد است: «اگر واقعاً امام حسن به جای امام حسین بود، کار امام حسین را می کرد و اگر امام حسین به جای امام حسن بود، کار امام حسن را می کرد.» (سیری در سیره ائمه اطهار، 60).

6. این کار از روی روحیه سازش کاری و ترس و راحت کردن خود هم نبود؛ لذا امام در پاسخ عبدالله بن زبیر فرمود: گمان می کنی من از روی ترس و زبونی با معاویه صلح کردم؟... وای بر تو! هرگز ترس و ناتوانی در من راه ندارد. علت صلح من وجود یارانی همچون تو بود که ادعای دوستی با من داشتند و در دل نابودی مرا آرزو می کردند. (حیة الامام الحسن بن علی، ج 2، ص 280 و ر.ک. به: سیره پیشوایان، ص 93 - 94).

نتیجه

دلیل عمده پیشنهاد صلح از سوی معاویه «وصول کم هزینه به حکومت» بود و عامل عمده در پذیرش صلح از سوی امام عدم همراهی و فداکاری مردم - به ویژه خواص - بود که ناشی از دنیاگرایی و راحت طلبی آنان می شد و به بروز رفتارهایی چون پیمان شکنی، خیانت و... انجامید.

بازتاب این رفتارها به ترتیب تنها ماندن امام، ناامیدی از وصول به هدف به وسیله جنگ و پذیرش ترک مخاصمه بود. آثار صلح (بقای نظام امامت، شیعیان، دین و ...) هم نشان داد که دستاورد امام به مراتب بیشتر از دستاورد معاویه بود. همین آثار گویای این است که: صلح کارآمد، برابر با پیروزی، از روی هوشیاری، براساس حفظ خط مشی اصلی، شجاعت و رعایت مصالح امت اسلامی بود. همین صلح، آثاری را در پی داشت که قیام حماسی امام حسین (علیه السلام) آن را تکمیل کرد و بقای اسلام را تضمین نمود.